[227] تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، وحق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، وفریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، وگره هاي کفر وتفرقه از هم گشوده گردید، ودهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، درمیان گروهی که سپیدرو وشکم به پشت چسبیده بودند. وشما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، ومانند جرعه أي آب بوده ودر معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه أي بودید که بلا فاصله خاموش می گردیدید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آنرا آلوده کرده بودند، واز پوست درختان بعنوان غذا استفاده می کردید، خوار ومطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتي شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان وگرگهای عرب وسرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، واو تا زماني که سرآنان را به زمین نمی کوفت وآتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر أو، نزدیك به پیامبر خدا، سروري از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، وکوشش کننده بود، ودر راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. واین در هنگامه أي بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، ودر انتظار بسر می بردید تا نارا حتی ها ما را در برگیرد، وگوش به زنگ اخبار بودید، وهنگام کارزار عقب گرد می کردید، وبه هنگام نبرد فرار می نمودید. _____